

محتوای رفراندوم: نهادهای غیر انتخابی بدون رای بی واسطه و حق نامزدی همگانی؛ آری یا نه؟

از مجموعه یادداشت های نیویورکی مجید محمدی

majidmohammadi@hotmail.com

تجربه دو دهه و نیم حکومت روحانیت بر ایران نشان داده است که سه پدیده ناقض دموکراسی و حاکمیت مردم بوده اند: نهادهای انتصابی مثل مجمع تشخیص مصلحت، شورای نگهبان یا قوه قضاییه؛ قدرت غیر مسئول و غیر انتخابی (یا با واسطه انتخابی) از سوی عموم مردم مثل رهبری که فرافقون و نظارت ناپذیر هم هست؛ و حقوق ویژه سیاسی برای اقشار خاص، مثل عضویت در مجلس خبرگان که در انحصار روحانیون است و عضویت در مجلس شورا یا ریاست دولت که نظارت استصوابی آنها را به حقوق ویژه تبدیل کرده و یک کاست حکومتی ساخته است.

حذف هر گونه نهاد غیر انتخابی با عضویت انحصاری از سوی عموم مردم از جمله شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، شورای انقلاب فرهنگی و مانند آنها که اعضایشان از سوی رهبر منصوب می شوند و خود رهبر که از سوی خبرگان انتخاب می شود و مجلس خبرگان که عضویت انحصاری دارد به حکومت اقتدارگرایان در کشور پایان خواهد داد و راه را برای دموکراسی و آزادی باز خواهد کرد.

در مورد رفراندومی که برخی از اصلاح طلبان و اخیراً عمل گرایان و اقتدارگرایان (مثل آقای هاشمی رفسنجانی از آن سخن می گویند) معمولاً یا بحث تفصیلی و جزئی انجام نشده یا به چند پیشنهاد مبهم و نامؤثر اکتفا شده است. در این نوشته پیشنهادات عرضه شده بررسی شده و پیشنهاد نویسنده این یادداشت به اختصار مطرح می شود.

اول. همه پرسى در مورد نظارت استصوابی؛ اینکه نظارت استصوابی آری یا خیر

قائلان به این همه پرسى اولاً اصلاحات را در چارچوب قانون اساسی موجود ممکن یا مطلوب می بینند؛ ثانیاً فرض می کنند که اقتدارگرایان قائل به حاکمیت قانونند و اگر قانون انتخابات عوض شود و نمایندگان واقعی مردم به مجلس یا دولت راه یابند، مشکلات حل می شود؛ ثالثاً در شرایط موجود این همه پرسى را ممکن می دانند. هر سه فرض غلط است. چون اولاً قانون اساسی موجود، دوگانگی حاکمیت را تثبیت و تقویت می کند و پس از خرداد ۷۶ همواره آنجا که به آن مراجعه شده، یا کارکرد ضد اصلاحات داشته یا عملاً مؤثر واقع نشده است؛ ثانیاً اقتدارگرایان هیچ اعتقادی به حاکمیت قانون ندارند و صرفاً از آن در مواردی که به تثبیت قدرتشان می انجامیده استفاده ابزاری کرده اند؛ و ثالثاً پذیرش این همه پرسى از سوی شورای نگهبان غیر ممکن است و اگر قرار است بر سر یک موضوع دعوا و چانه زنی شود و خروج از حاکمیت یا تهدید به استعفا صورت گیرد بهتر است آن موضوع در حد پاسخ به کف انتظارات شهروندان باشد و نه کف انتظارات اصلاح طلبان درون حکومت. این نوع همه پرسى همان دموکراسی بخشی و محدود یا به تعبیر بهتر بیعت را بر سر جای خود باقی می گذارد چون ولی فقیه، شورای نگهبان و نهادهای انتصابی به اراده عمومی مرتباً قید خواهند زد.

دوم. سلطنت مطلقه. سلطنت مشروطه، ولایت فقیه یا جمهوریت؛ کدام یک؟

از آنجا که محتوای این نظامها روشن نیست، تغییر عنوان هیچ چیز را به جز آدمها عوض نمی کند. نظام موجود اسما جمهوری است و ولایت فقیه نیز ظاهرا انتخابی و تحت نظارت است، اما ولی فقیه سلطنت می کند. بنا بر این، همه عناوین فوق موجودند و احتمالا در هر نظامی که انتخابی نباشد موجود خواهند بود. همه پرسى های مورد نظر گروههای موجود در چارچوب عناوین فوق به این عبارات قابل ترجمه اند: این که "رضا پهلوی آری یا خیر؟" "حکومت مجاهدین خلق آری یا خیر؟" "حکومت خامنه ای آری یا خیر؟" "حکومت حزب یا گروه ایکس آری یا خیر؟" و مانند آنها. همه پرسى با پرسشهای فوق چیزی به جز حاکمان را تغییر نخواهد داد، در صورتی که جامعه ایران نیاز به تغییر سازو کار حکومت کردن و حکومت شدن دارد.

سوم - همه پرسى در مورد جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی، آری یا نه؟

جمهوری اسلامی تفسیرهایی از جمهوریت ناب (حاکمیت دسته ای از علما و بیت و انصارشان) و جمهوری سکولار و بدون هیچ قید و شرط به جز ویژگی های درونی هویت ایرانی یا حتی بدون آن برداشته است. از این عنوان می توان دموکراسی هدایت شده ولایت مطلقه ای (نوع خمینی)، دموکراسی هدایت شده ولایت فقیه مقیده ای (نوع مورد نظر منتظری) و دموکراسی یا نظام مردم سالار دینی که ولایت فقیه در آن فقط نقش نظارتی دارد (تقریبا شبیه ایده آقای خاتمی قبل از دوم خرداد ۱۳۷۶) را بر داشت کرد. آری یا خیر گفتن به چنین عنوان کسرداری هیچ مسئله مورد اختلافی را حل نخواهد کرد. همه پرسى باید بر سر سوالی روشن که سالها در جامعه مورد بحث واقع شده و با مشکلات روزمره ارتباط همه فهم داشته باشد، پرسش روشنی از مباحث پیرامون آن به دست آمده و گفتگو نتوانسته باشد مسئله عملی درگیر را حل کند برگزار شود. همه پرسى بر سر عناوین کسدار و قابل تصویب صرفا به کار تخلیه روانی یا اثبات خود می آید.

چهارم. نهادهای غیر انتخابی با عضویت اقشار خاص و انتخاب غیر مستقیم توسط مردم؛ آری یا خیر؟

تجربه دو دهه و نیم حکومت روحانیت بر ایران نشان داده است که سه پدیده ناقض دموکراسی و حاکمیت مردم بوده اند: -- نهادهای انتصابی مثل مجمع تشخیص مصلحت، شورای نگهبان یا قوه قضاییه؛ -- قدرت غیر مسئول و غیر انتخابی (یا با واسطه انتخابی) از سوی عموم مردم مثل رهبری که فراقانون و نظارت ناپذیر هم هست؛ -- حقوق ویژه سیاسی برای اقشار خاص، مثل عضویت در مجلس خبرگان که در انحصار روحانیون است و عضویت در مجلس شورا یا ریاست دولت که نظارت استصوابی آنها را به حقوق ویژه تبدیل کرده و یک کاست حکومتی ساخته است. همه پرسى ای که ناظر به هر سه مشکل نباشد ناقص خواهد بود، چون این سه مورد در هم تافته اند و حکومت غیر انتخابی را تقویت می کنند و تداوم می بخشند. حذف هر گونه نهاد غیر انتخابی با عضویت انحصاری از سوی عموم مردم از جمله شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، شورای انقلاب فرهنگی و مانند آنها که اعضایشان از سوی رهبر منصوب می شوند و خود رهبر که از سوی خبرگان انتخاب می شود و مجلس خبرگان که عضویت انحصاری دارد به حکومت اقتدارگرایان در کشور پایان خواهد داد و راه را برای دموکراسی و آزادی باز خواهد کرد. تجربه این دو دهه و نیم جمهوری اسلامی و تجربه مابعد مشروطه نشان داده است که نهادهای غیر انتخابی که می خواهند فرهنگ سیاسی اقتدارگرا و قدرتهایی ناشی از غیر حاکمیت اراده عمومی را در ایران بازتاب دهند نمی توانند در محدوده های تعریف شده باقی مانده و حاکمیت مردم را در حدود تعریف شده به رسمیت شناسند. نگاهی به وضعیت دولت و مجلس در ایران برای درک وضعیت سوگناک حاکمیت اراده عمومی در ذیل سایه نهادهای انتصابی کافی است. بدین ترتیب تنها همه پرسى ای که به حذف ولایت فقیه و دنباله هایش بیانجامد و راه را بر هر گونه سلطان یا ریاست جمهور مادام العمر ببندد می تواند حاکمیت دوگانه موجود را یکنه سازد، با رومی روم یا زنگی زنگ.

موخره: تنها پیشنهاد رفراندوم از سوی اقتدارگرایان در سالهای بعد از انقلاب از سوی هاشمی رفسنجانی در باب رابطه با آمریکا در مجله راهبرد که در بهمن ۱۳۸۱ منتشر شده آمده است. طرح این عنوان برای نظر سنجی بیاتگر چهار نکته است:

اول. از نظر اقتدارگرایان و عمل گرایان هیچ اصل مورد اختلاف جدی ای در جامعه ایران به جز رابطه با آمریکا وجود ندارد که به همه پرسى گذاشته شود. همچنین همه معضلات نظام جمهوری اسلامی با روشن شدن این مسئله از طریق همه پرسى که البته آقای هاشمی نتیجه آنرا می داند حل خواهد شد. بدین ترتیب معضل نظام جمهوری اسلامی براندازی حکومت توسط رامسفلد و چینی و ولفوویتز است و حال که هاشمی و خامنه ای احساس خطر کرده اند می خواهند مشروعیت مردمی به دیدگاه خود بدهند؛

دوم. موضوعی برای رفراندوم مطرح شده که اصولاً بخش توصیفی آن با نظر سنجی علمی قابل حل است (البته در صورتی که اگر موسسات نظر سنجی مخالف نظر حاکمان نتیجه ای را به دست بیاورند تعطیل نشوند) و بخش تصمیم گیری آن نیز مراجع روشنی مثل مجلس و وزارت خارجه دارد. اقتدارگرایان آن قدر نهادهای انتخابی را نادیده گرفته اند که ماموریت های آنها را نیز فراموش کرده اند؛

سوم. این طرح افکار عمومی و مباحث جاری در مورد همه پرسى را از مباحث اصولی مثل نظارت استصوابی، ولایت فقیه یا نهادهای انتصابی که در محدوده جدالهای بنیانی بر سر دموکراسی، آزادی و حقوق بشر قرار دارند به تصمیم گیری های موردی تقلیل می دهد. هنر اقتدارگرایان ایرانی در دو دهه و نیم گذشته تقلیل همهء حقوق ملت به حق بیعت، تقلیل همه آزادی ها به آزادی عدم مخالفت با مسئولان سیاسی، تقلیل اراده عمومی به اعمال اراده در حوزه تصویب یا تایید منوبات حاکمان و تقلیل مردم سالاری به آری گفتن یکباره به نظام ترس و تنبیه بوده است؛

چهارم. در نهایت منصوبان قائد اعظم مافیا نمی خواهند پیشنهاد همه پرسى در چارچوب نهادهای مدنی و انتخابی ساخته و پرداخته شود. نهادهای انتصابی می خواهند این حق را نیز از مردم و نمایندگانشان سلب کنند.

* کلیه حقوق مادی و معنوی این یادداشت متعلق به مجید محمدی است. هرگونه بازنشر چاپی این نوشتار منوط به اجازه کتبی از نویسنده است و باز نشر مجازی آن در اینترنت، تنها با ذکر نام نویسنده، منبع و حفظ مفهوم کلی اثر مجاز است. توجه به حقوق مولف، اولین گامها در جهت رعایت حقوق افراد و تحقق جامعه مدنی است.